



# شبهات

شبهه‌شناسی | گفتمان‌سازی و پاسخ‌گویی

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان  
مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)  
شماره چهل و هفت | اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵

۴۷

## روش «اغراق» در جنگ شناختی

از اوایل دهه ۲۰۰۰، شبکه‌های بزرگی مثل CNN، Fox News و BBC برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را مدام و اغراق‌آمیز یک «تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای» نشان می‌دادند؛ در حالی که گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) بارها تأکید کرده بود فعالیت‌های ایران تحت نظارت است و مدرکی از انحراف به سمت ساخت تسلیحات دیده نمی‌شود. در اینجا مغالطه دامنه‌لغزنده (غنی‌سازی سطح پایین را مقدمه حتمی بمب معرفی کردن) و مغالطه تعمیم ناروا (تعمیم موارد محدود کم‌شفافی به کل برنامه) استفاده شد. هدف جنگ شناختی، ترساندن افکار عمومی جهان، مشروع جلوه دادن تحریم‌های حداکثری و تهدید به حمله نظامی علیه ایران بود.

تاریخ برای آمریکا جز تکرار یک شکست عبرت‌آموز و فضاحت بار نبوده است. عملیاتی که این بار در منطقه نصرت‌آباد اصفهان و در پوشش «نجات خلبان» طراحی شده بود، چنان صحنه‌های فرار سراسیمه و تجهیزات برجای مانده از خود به جای گذاشت که بی‌اختیار، خاطره طیس ۱۳۵۹ را در آذهان عمومی زنده کرد. در هر دو ماجرا، آمریکا نقشه کشیده بود تا قدرت بی‌چون و چرای نظامی خود را به رخ جهانیان بکشد و این پیام را بدهد که اراده این کشور به هر هدفی که بخواهد دست می‌یابد؛ غافل از اینکه دست خدا بالاتر از همه دست‌هاست و اراده او، هر نمایش قدرتی را به صحنه‌ای برای رسوایی بدل می‌کند.

فضاحت عملیات اصفهان به حدی بود که هدف اصلی - یعنی نفوذ به سایت هسته‌ای و خارج کردن اورانیوم - با پوشش دروغین «نجات خلبان» پنهان نگاه داشته شد؛ اما هیمنه ادعایی قوی‌ترین ارتش دنیا باز هم در برابر اراده الهی و مقاومت یک ملت، درهم شکست.



## از طیس ۱۳۵۹ تا اصفهان ۱۴۰۵



## معلمی برای ایران

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب اسلامی، مفهوم معلمی هرگز به کلاس درس و انتقال دانش نظری محدود نبود. ایشان در طول ۳۷ سال زعامت خود، ایران را نه یک پادگان ساکن، که کارگاهی پرتلاش برای پیشرفت تصویر کرد؛ کارگاهی که معلم آن می‌بایست نسلی هم‌مقاوم و هم‌رویه‌آینده تربیت کند. از نگاه ایشان، جامعه زنده و پویا اگرچه ریشه در تاریخ و باورهای خود داشت، اما هرگز دچار ایستایی و سکون نشد.

ایشان با تأکید بر فرصت‌های عظیم و منابع وسیع کشور، معتقد بود که این امکانات همراه با نیروی انسانی جوان و کارآمد، باید برای پیشرفت پهنه به کار گرفته شود. این نگاه نشان می‌داد که ایشان ستون فقرات جامعه ایران را استوار می‌دانست؛ جامعه‌ای که در برابر طوفان‌ها فرو نمی‌ریخت و این مقاومت بودن، تنها ایستادگی نظامی نبود، بلکه به معنای پایداری اقتصادی و تولیدی نیز به شمار می‌رفت. رهبر شهید به عنوان یک معلم، افزون بر دعوت مردم به کار و تلاش، ابزار این حرکت یعنی سرمایه‌انسانی توانمند را نیز تعریف کرد. ایشان از مدیران اجرایی می‌خواست به سراغ مردم بروند و مشکلات را از نزدیک لمس کنند، چرا که مدیریت بدون تماس با بدنه جامعه را لغزنده و انحرافی می‌دانست.



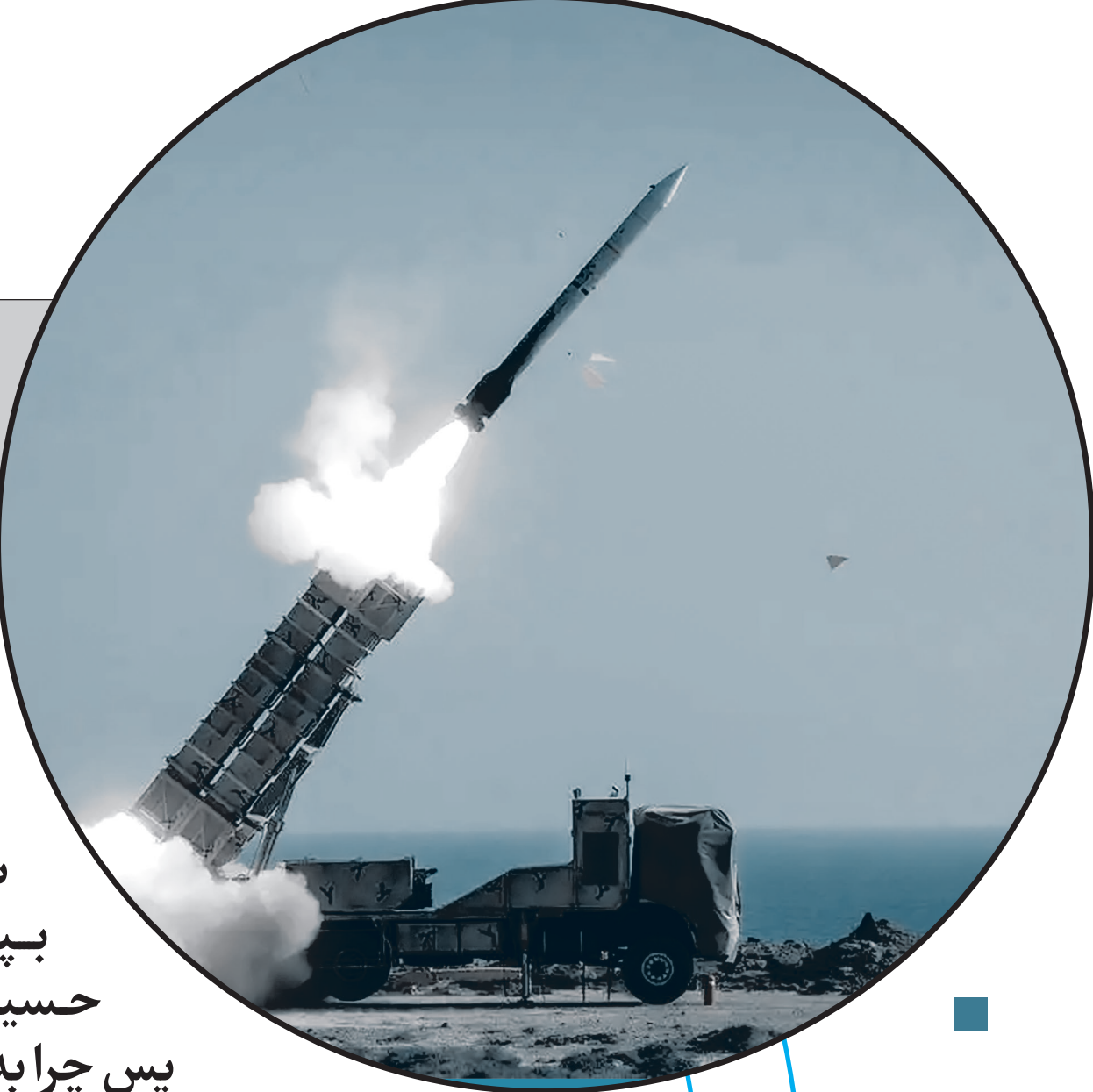
## آنچه پاپ باید می‌گفت

پاپ، در اظهاراتی صریح، تهدید اخیر رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر «نابودی تمدن ایران» را در صورت عدم تمکین تهران در مذاکرات هسته‌ای و موضوع تنگه هرمز، کاملاً غیرقابل قبول» خواند و از تمام کاتولیک‌های جهان خواست تا رهبران سیاسی خود را به «تلاش برای صلح» ترغیب کنند. او در نقد ترامپ و همکاران او اذعان داشت که «جهان به دست مشتبی مستبد در حال ویرانی است؛ اما آنچه آن را پایرجا نگه داشته، جمع کثیری از برادران و خواهران همبسته است».

در واقع، این موضع‌گیری، جلوه‌ای از بعد فرهنگی و اخلاقی این جنگ است و پاسخی محکم به زورگویی‌های فردی است که اصول اخلاقی و انسانی سیاست خارجی و میدان نظامی را به ورطه نابودی و اضمحلال کشیده است که البته پاسخ ترامپ به صحبت‌های پاپ، خود نشان دیگری از افت و انحطاط اخلاق حکمرانی در آمریکا است و نشان داد که شخص رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، بزرگترین تهدید علیه تمدن‌ها، امنیت جمعی و کرامت انسانی در عصر حاضر به شمار می‌رود.

آنچه در روزهای اخیر میان واتیکان و کاخ سفید روی داد، فراتر از یک اختلاف سیاسی گذراست؛ این تقابل، رویارویی تاریخی «صدای وجدان» با «غریزه قدرت مطلق» است.

## پای لانچر



قیام امام حسین (ع) در کربلا، اگر کسی بانگاه سطحی بنگرد، ممکن است بپرسد: مگر امام حسین (ع) نمی‌دانست که کشته می‌شود؟ پس چرا به سوی کربلا حرکت کرد؟ آیا این خودکشی نیست؟ پاسخ قاطع این است: هرگز. امام، از شهادت خود آگاه بود؛ اما این آگاهی، هرگز او را از انجام وظیفه، باز نداشت. خود ایشان در وصیت‌نامه‌اش به محمد حنفیه تصریح کرد: «إِنَّمَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَرَجِي»؛ یعنی من برای اصلاح امت جدم خارج شدم؛ نه برای خودکشی. او می‌توانست بایبعت بایزید از مرگ نجات یابد؛ اما این کار را مصداق ذلت و خروج از اسلام می‌دانست. در واقع، امام حسین (ع) مصداق بارز حدیث پیامبر اکرم بود که فرمود: «هرکس از شما منگری دید، باید با دست خود آن را تغییر دهد». شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی به صراحت می‌گوید: «اگر کسی بگوید امام حسین (ع) خودکشی کرد، یا جاهل است یا مغرض؛ زیرا خودکشی، عملی است که در آن فرد از انجام وظیفه فرار می‌کند؛ اما امام حسین (ع) به استقبال وظیفه رفت».

## منتشر شد

## شیخ مفید در بازار هزار رنگ شبهات



بغداد، قرن چهارم هجری، شهری که نبض تپنده جهان اسلام بود؛ اما نه در آرامش؛ بلکه در میانه توفانی سهمگین از «جنگ روایت‌ها». تصور کنید بازاری را که در آن به جای کالا، عقیده، داد و ستد می‌شود؛ در یک سو معتزله با تازیانه عقل‌گرایی افراطی بر پیکر نصوص می‌تازند و در سوی دیگر، اهل حدیث و اخباریون، عقل را به زنجیر جمود کشیده‌اند. در این هیاهوی فرقه‌سازی و مکتب‌تراشی، تشیع در خطرناک‌ترین پیچ تاریخی خود قرار داشت؛ «دوران حیرت». درست در لحظه‌ای که با پایان غیبت صغری و انقطاع ظاهری ریسمان اتصال با امام معصوم، بیم آن می‌رفت که هویت شیعی در میان امواج سهمگین انحرافات حل شود، مردی از «عکبرا» برخاست؛ یک «راهبردشناس تمدنی».

رهبر شهید انقلاب در تحلیل عمیق خود از تطورات تاریخی تشیع، همواره بر یک اصل کلیدی انگشت می‌نهاد: «تلازم میان فقه، کلام و اخلاق». شیخ مفید، تجسم عینی و نقطه‌ی کانونی این هم‌نشینی سه‌گانه است. اگر امروز مکتب تشیع در برابر توفان‌های فکری جدید، تاب‌آوری دارد، مدیون معماری خردمندانه‌ای است که خشت اول آن را شیخ مفید بنا نهاد و بعدها توسط شاگردانش، سید مرتضی و شیخ طوسی، به آسمان خراشی از استدلال بدل شد.

استعمار فرانوین با استفاده از «جنگ نرم» و «جنگ ترکیبی»، به دنبال تغییر درک مردم از واقعیت است. آنها با ابزاران اطلاعاتی، شایعه‌پراکنی و تحریف تاریخ، «امید» به آینده را به ناامیدی، «حیا» را به بی‌بندوباری و «تدین» را به خرافه‌زدگی تبدیل می‌کنند. بدین ترتیب، جامعه نه تنها در برابر استعمار مقاومت نمی‌کند، بلکه خود به عاملی برای پیشبرد اهداف استعمارگر تبدیل می‌شود.

در نتیجه، استعمار از شکل خشن و آشکار نظامی به سمت اشکال پنهان و نرم‌تر حرکت کرده است. امروزه مهم‌ترین جبهه نبرد، میدان شناخت و فرهنگ است. شناخت این سه مرحله و ابزارهای آنها، اولین گام برای مصونیت در برابر استعمار فرانوین و احیای هویت و استقلال فرهنگی جوامع است.

## از اشغال نظامی

## تا تسلط شناختی